

متن پیاده سازی شده جلسه اول تفسیر قرآن کریم 21 مهر ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان کلی مبحث پیش رو «تفسیر قرآن کریم» است. این بحث را با فلسفه تفسیر قرآن و مسائل آن آغاز می کنیم. در گفتار حاضر ابتدا به ظرفیت شناسی قرآن کریم به عنوان اولین مسأله از مسائل فلسفه تفسیر پرداخته و در ادامه به هدف و روش خود در پیوند با عنوان کلی تفسیر قرآن کریم اشاره ای خواهیم داشت.

فلسفه تفسیر

ظرفیت شناسی قرآن کریم

قرآن کریم از ناحیه ی ذات غیر متناهی خداوند است. در واقع چنان حقیقتی در قرآن نمود و تجلی یافته است. بر این اساس قرآن نیز غیر متناهی شده است. شاهد بر این سخن حدیثی منسوب به امام صادق علیه السلام است که فرمودند: «لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَ لَكِنْ لَا يُبْصِرُونَ». حضرت در این بیان نفرمودند «تَجَلَّى الرَّحْمَنُ يَا تَجَلَّى الْغَفُورِ»؛ بلکه فرمودند: «لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ». بنا بر نظر مشهور، الله اسم علم است برای ذات مقدس الهی که تمام صفات جلال و کمال خداوند در آن نهفته است و چنانچه مضمون سخن حضرت منحصر در قرآن نباشد، بدون تردید، قرآن را در بر می گیرد. ضمن توجه به تفاوت انسان ها، در فراز پایانی حدیث مزبور عموم مردم در ارتباط با معنای یاد شده به عنوان «لَا يُبْصِرُونَ» معرفی شده اند.

سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در این پیوند وارد شده که حضرت فرمودند: «فَضَّلُ الْقُرْآنِ عَلَي سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضَّلِ اللَّهُ عَلَي خَلْقِهِ». در حدیثی دیگر آمده است که شخصی از امام صادق علیه السلام سوال کرد: «مَا بَالُ الْقُرْآنِ لَا يَزْدَادُ عِنْدَ النَّشْرِ وَ الدِّرَاسَةِ إِلَّا غَضَاضَةً؟ فَقَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يُنْزِلْهُ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَ لَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». چگونه است که هرچه بر نشر و تدریس و تدریس قرآن می گذرد بر طراوت آن افزوده می شود؟! حضرت نیز در پاسخ از جاودانگی و جهانی بودن قرآن سخن به میان آوردند. شاید بتوان ترجمان چنان فرمایشاتی را در این بیت جست که: «گمان مبر که به پایان رسیده کار مغان / هزار باده ناخورده در رگ تاک است». همچنین امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «وَ إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ وَ لَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ».

روایاتی از این دست (که کم شمار هم نیستند) همگی حاکی از غیر متناهی بودن قرآن هستند. در طول تاریخ این امر غیر متناهی فراوان مورد بحث قرار گرفته است. از عصر رسالت تا پایان غیبت صغری یعنی اوائل قرن چهارم، حدود دویست و هشتاد مفسر به همراه چهل و هشت کتاب تفسیری موجود شناسایی شده اند. متاسفانه از این تعداد مفسر (که قاعدتاً هر کدام صاحب یک تفسیر بوده اند)، حدود دویست و سی اثر از بین رفته و به دست ما نرسیده است.

نکته قابل ذکر در اینجا آن است که معنای لایتناهی بودن قرآن این نیست که تفسیر و برداشت از قرآن بدون ضابطه و حساب و کتاب باشد. از شخصی به نام «عبیدالله بن عباس» قاضی بصره نقل می کنند که: حَتَّى تَفَاسِيرُ مِتَنَاقِضُ هِمَّ مَنْسُوبٌ بِهٖ الْقُرْآنُ است! یعنی اگر نصی در تفسیر قرآن به گونه ای بود و نصّ دیگر متناقض با آن تفسیر کرده بود، این هردو منسوب به قرآن است. چنان چه مقصود گوینده سخن فوق ناظر به برداشت های متفاوت و مختلفی از قرآن باشد که همگی می توانند در طول هم قرار گرفته و از این جهت همه منسوب به قرآن باشند، سخن قابل دفاعی است. در غیر این صورت نمی توان بدان ملتزم بود. ارائه تفسیر مختلف از قرآن در صورتی موجه است که مرزها و خطوط قرمز آن رعایت شود. از جمله این که تفسیر یاد شده

در تضاد با مسلمات عقل و شرع نباشد؛ یا در تضاد با مسلمات تاریخ یا مسلمات تجربه نباشد؛ در حدی که بتوان به عنوان ظهور یا حتی بطون قرآن، برآن دلیل اقامه نموده و به قرآن نسبت داد. البته این نسبت دادن به قرآن گاه می تواند به صورت قطعی و گاه به شکل ظنی و گاه در حد احتمال (غیر ظن) باشد.

در راستای ظرفیت شناسی قرآن، ضمن ارج نهادن به تلاش های ارزشمند مفسران و حتی فقیهان (در خصوص آیات الاحکام) و رعایت حدود انصاف و پرهیز از نسبت های ناروا، باید به محضر این کتاب شریف عذر و تقصیر برده و سوگمندانه از قرآن بابت این همه کم کاری و کم لطفی نسبت به ساحت مبارک آن عذر خواهی کرد.

در مبحث روش شناسی اجتهاد، و ناظر به ظرفیت مغفول قرآن کریم به مثالی می توان اشاره کرد و آن این که: شیخ اعظم در کتاب مکاسب محرّمه به مناسبت فروش سلاح به دشمنان دین، بحثی در مورد فروش سلاح به قاطعان طریق (راهزنان) دارد. ایشان در حله نخست به مقتضای اقتضار به مورد نصّ (روایاتی که بیع سلاح به دشمنان دین را جایز می دانند)، چنین بیعی را جایز می شمارد. در ادامه با استناد به حدیث تحف العقول متمایل به عدم جواز بیع مزبور می شود. در نهایت (و در موج سوم) اظهار تأمل می کند. پرسش ما این است که آیا در چنین مساله ای باید سراغ روایت تحف العقول آن هم با نسبت ضعف سندی که بدان داده می شود رفت؟! تا جایی که مرحوم ایروانی نیز در اصالت روایت بودن حدیث مزبور تردید نموده و آن را بیشتر شبیه به متن علما می داند! در ادامه نیز نهایت دلالت حدیث یاد شده در مساله مورد نظر را حرمت تکلیفی بدانیم و نه بطلان وضعی! سخن در این است که چرا از سوی مجتهدی اصولی و نه اخباری، همچون شیخ اعظم انصاری، آیات قرآن در این خصوص مورد توجه واقع نشده است؟ بدون شک قرآن در این باره مطالبی دارد. مقاصد قرآن، احکام قرآن در این جا به کار می آید. آیا این عمل مصداق ظلم است یا خیر؟ آیا آیات قرآن درباره عدل مطالبی ندارد؟ این جاست که ضمن احترام به ساحت بزرگان می بایست به شناخت و ظرفیت شناسی قرآن دعوت کرد.

در ذیل آیه شریفه " والشمس وضحاها * والقمر اذا تلاها " روایتی هست که منظور از شمس را پیامبر صلی الله علیه و آله و مراد از قمر را علی ابن ابیطالب علیه السلام معرفی کرده است. در این جا می توان گفت که خود قرآن نیز شمس است. شمس این ویژگی را دارد که «لا یزداد الا غضاضة». شمس تکراری و خسته کننده نمی شود. شمس، مشمول مرور زمان نمی شود. هر روز خورشید را می بینیم و هر روز هم احساس طراوت می کنیم و هیچ گاه از این صحنه دل زده نمی شویم. قرآن نیز این گونه است و ظرفیت حلّ مسائل جدیدی که در دوره های مختلف طرح می شود در قرآن فراهم است؛ چرا که قرآن چنان که گذشت، غیرمتناهی است. کتب و آثاری همچون رسائل و مکاسب شیخ انصاری در زمان خود تحوّل بزرگ محسوب می شد. اما با پیش آمدن مباحث جدید، آن دو کتاب دیگر جلوه اولیه را نداشتند؛ به گونه ای که باید گفت: رسائل و مکاسب برای مباحث بعدی، تنها ابتدای خوبی به حساب می آید و نه انجام خوبی! اما در خصوص قرآن هرگز این طور نیست. قرآن هم ابتدای خوبی است، هم واسط ارزشمندی است و هم انجام نیکی است.

در ارتباط با ظرفیت بلند قرآن کریم به جاست به روایتی نیز اشاره کنیم که ابن عباس خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و از حضرت تقاضای بیان تفسیر کرد. حضرت از اولین حرف اولین کلمه، از اولین آیه قرآن، یعنی بای بسم الله الرحمن الرحیم شروع کردند و تا صبح از بای بسم الله سخن گفتند و به سین هم نرسیدند. ابن عباس در جایگاه حبرالأمة قرار دارد؛ لذا امام علیه السلام هر سخنی را هم به او نمی گویند. (یعنی سخنان امام متناسب با جایگاه بلند علمی چنان مخاطبی است). حال اگر شخصی مانند امام صادق مخاطب امیرالمؤمنین علیهما السلام باشد، سطح مطالب نیز به همان میزان بالاتر خواهد بود. بر همین اساس حضرت فرمودند: « لَوْ شِئْتُ لَأَوْقَرْتُ سَبْعِينَ بَعِيرًا مِنْ بَاءِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ». اگر می خواستم هفتاد شتر از تفسیر بای بسم الله پر می کردم. همچنین آن قصه مسندی که مرحوم آقای حکیم از مرحوم آقای نایینی از مرحوم ملافتحعلی سلطان آبادی نقل می کند ... که در گذشته نقل کرده ایم و دوباره در جای مناسب خواهیم آورد.

هدف از بحث تفسیر قرآن کریم

مساله دوم در این گفتار این است که هدف ما از ارائه تفسیر قرآن چیست؟ در راستای پاسخ به این سوال باید ابتدا معلوم کنیم که چه چیزی هدف ما نیست؟ هدف ما حتی الامکان، گفتگو از مباحثی که بزرگان تاکنون داشته اند، نیست. البته در بخش تتبع و به عنوان مقدمه مطالبی گفته خواهد شد. طرح مباحث لغوی تنها در جایی خواهد بود که بحث مربوطه، متوقف بر مباحث

لغوی باشد. از بیان اقوال و تتبع درآرای بزرگان تفسیر و از مباحث تاریخی و مطالبی که به گمان ما ثمره علمی دارد، ولی ثمره عملی خاصی ندارد، تا جای ممکن پرهیز خواهیم کرد. اگر مطلبی به چند دلیل قابل اثبات است، ممکن است تنها به طرح یک دلیل اکتفا شود؛ در مورد بیان اشکالات نیز ممکن است تنها یک اشکال طرح شده و بقیه موارد به تأمل واگذار شود. اما آن چه هدف و مورد بحث ماست عبارت است از:

یک. بیان پرتو و شمه ای از آیات قرآن، نکات اعتقادی، فقهی، حقوقی، اخلاقی (فردی و اجتماعی) یا سیاسی. همچنین کشف سیستم ها و نظام های اسلامی از قرآن.

دو. طرح برخی از شبهات ذیل آیات به ویژه شبهات معاصر.

سه. بیان روایاتی که ذیل آیات است.

چهار. بحث دیگر ما فلسفه تفسیر است.

فلسفه تفسیر از مصادیق فلسفه های مضاف است. کار فلسفه مضاف این است که خارج از دانش (یا غیر دانش) ایستاده و ناظر به آن دانش، مطالبی کلی را بیان می کند. شکل بسیط و قدیمی آن، رئوس ثمانیه علوم است. بر این اساس فلسفه تفسیر شامل مسائلی است که در بطن و متن تفسیر قرآن جای نمی گیرد اما ناظر به تفسیر قرآن و در ارتباط با آن، قابل طرح بوده بلکه بحث از آن حائز اهمیت فراوانی است. در بدو امر (و در چند جلسه ی پیش رو)، مسائلی از فلسفه تفسیر، آن هم متناسب با مجال موجود و نه به صورت تفصیلی و گسترده، ارائه می شود. کما این که سرآغاز این مسائل را ظرفیت شناسی قرآن قرار داده و در گفتار حاضر بدان پرداختیم. در ادامه با ورود به متن تفسیر قرآن، در اثنای بحث و در مواقع لزوم به مباحث فلسفه تفسیر نیز اشاره خواهیم داشت. پس به طور خلاصه آنچه در طرح بحث تفسیر مورد توجه ما خواهد بود عبارت است از: 1. بیان شمه ای از آیات 2. بیان شبهات 3. طرح روایات ذیل آیات 4. فلسفه تفسیر.

روش ما در تفسیر قرآن کریم

روش کار ما در بحث بسیار مهم و اساسی تفسیر قرآن، شیوه ترتیبی - موضوعی است. بدین نحو که از سوره حمد و بسم الله الرحمن الرحیم شروع کرده و آیات یک به یک مورد بررسی واقع می شود. در این میان چنانچه به تعیین و موضوع خاصی برخوردیم که در آیات دیگری نیز بدان پرداخته شده، ضمن حفظ رفتار ترتیبی، به تجمیع و ارائه بحث خواهیم پرداخت (نظیر کشف نظام های فقهی و شرعی که صبغه ی بحث هم در آن ها موضوعی است) و در ادامه ی سیر تفسیر ترتیبی از تکرار این مباحث خودداری می کنیم.

سخن پایانی و دعا

در محضر قرآن کریم، به مثابه انسانی ضعیف در مقابل اقیانوسی با عظمت، از ساحت خود قرآن کمک می خواهیم که آن چه صلاح است و سداد، بر فکر و زبان و بر چشم ما جاری گردد.

پروردگارا! قرآن را شفیع ما در لحظات احتیاج قرار بده و ترجمان قرآن و مفسر قرآن و تجسم قرآن، امام زمان علیه السلام، را از هر گزند مصون و محفوظ بدار و فرج او را معجل بگردان!

الحمد لله رب العالمین/

خلاصه بحث

بحث با عنوان کلی تفسیر قرآن آغاز شد. به عنوان مقدمه از فلسفه تفسیر و مسائل آن از جمله ظرفیت شناسی قرآن کریم به عنوان مساله اول به تفصیل سخن به میان آمد. در این گفتار به هدف و روش کار در تفسیر قرآن نیز اشاره شد. این گفتار در جلسات پیش رو با طرح مسائل دیگری از فلسفه تفسیر ادامه خواهد یافت ان شاء الله.

فایل پیاده سازی شده : [کلیک کنید](#)